

به بهانه سالروز تولد فردوسی

## جایگاه زن و خانواده در شاهنامه

دکتر آرش شفاعی



شاعر  
و نویسنده

روزگاری که ابوالقاسم فردوسی توسی که در روز تولدش قرار داریم، دست به قلم برد و سعی کرد با

تبدیل کردن داستان‌ها و اسطوره‌های ایرانی به نظم، قدمی بزرگ در ماندگار کردن میراث ملی بردارد، روزگار این سرزمین آشفته بود و فردوسی سعی داشت با بازگشت به ریشه‌ها، دوران مجد و سربلندی گذشته را به یاد ایرانیان بیاورد. او باور داشت که اگر ایرانیان بتوانند ریشه‌های فرهنگی خود را بازشناسند، می‌توانند با پیوند دادن آن به هویت جدید دینی خود، دوباره ملتی سرافراز و از بند اسارت خلفا رها شوند.

بخش مهمی از این ریشه‌های فرهنگی در آداب و رسوم و شیوه‌های برپا ماندن زیست اجتماعی ایرانیان متجلی است و یکی از ارکان این زیست اجتماعی، تقدس نهاد خانواده و احترام به رکن آن یعنی زن در جایگاه مادری است.

در شاهنامه برخلاف آنچه برخی کم‌سوادان در فضای مجازی رایج کرده‌اند، زن نه موجودی منفعل، حاشیه‌ای و توسری خور؛ بلکه انسانی کنشگر و فعال در زمینه‌های مختلف است. در روزگاری که جوامع پیچیدگی و اختلاط امروزی را نداشته‌اند، ازدواج در دایره خویشان و هم قبیله‌ها بوده، چرا که نژاد و خون اهمیتی بسیار داشته است اما در همین وضعیت می‌بینیم در شاهنامه، زنان و مردانی هستند که با پیوندی عاشقانه، این استیلای سنت قبیله‌ای را می‌شکنند و سبب‌ساز داستانی جدید

در زندگی قوم خویش می‌شوند. زنانی در شاهنامه داستان زندگی آنها آمده که در رویدادهای اجتماعی و سیاسی نقش فعالی دارند و حتی زمام زندگی خود را به دست می‌گیرند. رودابه گیسوی خود را از فراز بام کاخ فرو می‌ریزد تا زال از آن بالارود، تهمینه خود رستم را به عنوان شوی

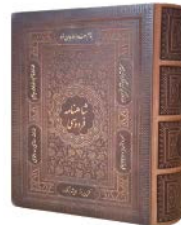
برمی‌گزیند، جریره همسر سیاوش در خونخواهی از شوهر مقتولش دست از جان می‌شویید، فرنگیس وفاداری به شوهرش را تا پای جان حفظ می‌کند، شیرین مرگ را بر بی‌وفایی ترجیح می‌دهد و... البته در میان همه این شخصیت‌های مهم، زنی نادرستکار چون سودابه نیز هست که پاس مهر و وفاداری را نمی‌دارد و چهره‌ای ناشایست در میان زنان شاهنامه دارد.

از دیگر سوی، در اثر بزرگ فردوسی اهمیت زن‌شویی، ازدواج و زندگی مشترک بارها تکرار شده و این اثر، آینه تمام‌نمای آیین‌های ایرانی در ازدواج است. از اذن گرفتن پسر از پدر گرفته تا اذن گرفتن پدر از شاه، نقش واسطه‌های ازدواج در ایجاد پیوند میان جوانان، دعا کردن والدین برای رستگاری فرزندان، آداب خواستگاری، رونمایی طلب‌کردن خانواده عروس از داماد، هدیه دادن عروس به داماد و البته جشن‌ها و بزم‌های باشکوه به خجستگی پیوند جوانان با هم در جای جای این کتاب سترگ آمده است. همچنین در اهمیت به دنیا آمدن فرزند و آداب ویژه ایرانیان به این مناسبت نشانه‌های زیادی است.

سام وقتی نوه استثنایی‌اش رستم به دنیا آمد، جشنی بزرگ برپا کرده و بینوایان شهر را با هدیه‌های بسیار نواخت. ریشه‌های استواری خانواده در ایران باستان را نیز می‌توان در شاهنامه بسیار جست.

برای مثال در این کتاب، مهرورزی زن و شوهر به یکدیگر و اطاعت‌پذیری فرزندان از والدین بارها مورد تأکید قرار گرفته و فرزندان که از دستور والدین سرپیچی می‌کرده‌اند مورد نکوهش قرار گرفته‌اند.

فردوسی خود مردی خانواده دوست نیز بوده است. در تمام زندگی به همسرش که زنی خودساخته بوده، وفادار بود که به اعتقاد برخی از اهل تحقیق او در مقدمه داستان بیژن و منیژه همسر خویش را با زبانی شاعرانه ستوده است.



در شاهنامه برخلاف آنچه برخی کم‌سوادان در فضای مجازی رایج کرده‌اند، زن نه موجودی منفعل، حاشیه‌ای و توسری خور؛ بلکه انسانی کنشگر و فعال در زمینه‌های مختلف است



خواندن سخنان گوهریار از امیرالمومنین علی (ع) می‌تواند نگاه و مسیر انسان را به زندگی تغییر دهد.

با دوست آرام‌یا، چه بسا که روزی دشمن شود و با دشمن آرام‌یا، چه بسا که روزی دوست شود

نشانی سبز  
شهادت

### بچه‌ای مثل آرش من



رشادات‌ها و دلاورمردی‌های عرصه شهادت فراموش نشدنی است. شاید گذر زمان غبار فراموشی را بر بسیاری از رخدادهای تاریخی بنشانند اما داستان‌هایی که از ایثار و فداکاری رزمندگان در دفاع مقدس روایت شده، برای همیشه در جریده تاریخ ثبت و

هیچ‌گاه از یادها نخواهند رفت. شهید سرلشکر خلیبان حسین خلعتبری یکی از فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران است که با استفاده از نبوغ نظامی، ابتکار عمل و تخصص خود، در بسیاری از عملیات‌های دوران دفاع مقدس همراه با سایر هم‌زمانش حماسه‌های ماندگاری را آفرید و برای همیشه در تاریخ کشورمان ماندگار شد. او در سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد و پس از گذراندن یک دوره دو ساله هواپیمای F4 در آمریکا به میهن اسلامی بازگشت تا کاپوس ارتش بعثی عراق شود. وی در عملیات‌های مهمی از جمله حمله به اچ ۳، مروارید و... شرکت داشت و بیش از ۷۰ پرواز برون مرزی را در طول دوران دفاع مقدس به انجام رساند. خلیبان خلعتبری سرانجام در اول فروردین سال ۶۴ به شهادت رسید اما پس از شهادتش دنیا به توانمندی او اعتراف کرد و بارها در مجله‌های نظامی سراسر جهان از او به عنوان یک نابغه جنگی نام برده شد و در سال ۲۰۰۶ او را بهترین خلبان F4 نامیدند.

نقل است در یکی از عملیات‌ها، حسین خلعتبری و عده‌ای دیگر از خلبانان پایگاه ششم شکاری از طرف فرمانده پایگاه برای زدن پل العماره عراق مأمور شده بودند. پل، درست وسط شهر بود و خودروهایی که مشخص بود شخصی است، روی پل در حال حرکت بودند. شهید خلعتبری وقتی روی پل می‌رسد، حملات ضد هوایی دشمن به اوج خود رسیده بود. با وجود همه خطراتی که حسین را تهدید می‌کرد، دیدن او از بالای پل دور زد و مسافتی را طی کرد و سپس هدفش را مورد اصابت قرار داد. این رفتار حسین میان آن همه گلوله‌ای که به سمتش روانه می‌شد، باعث تعجب همه شد. زمان بازگشت وقتی از او سؤال کردند، چرا این کار را کردی، گفت: «فرزندی یک‌ساله دارم، یک لحظه احساس کردم که ممکن است، توی ماشین بچه‌ای مثل «آرش» من باشد. چطور قبول کنم که پدری بچه سوخته‌اش را در آغوش بگیرد؟ همین فکرها بود که به من اجازه شلیک نداد و حاضر شدم خطر را به جان بخرم تا آن اتومبیل‌ها از روی پل عبور کنند».